

اوضاع سیاسی کرمانشاه مقارن جنبش مشروطیت در ایران (۱۳۲۴-۱۳۲۷ق)

جهانبخش ثواقب*، پروین رستمی

استاد گروه تاریخ، دانشگاه لرستان؛ دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه لرستان

تاریخ دریافت: (۱۳۹۵/۰۵/۱۳) تاریخ پذیرش: (۱۳۹۶/۰۶/۰۵)

A Study of the Political Situation of Kermanshah in the Course of Constitutional Movement in Iran (1324-1387 AH)

Jahanbakhsh Savagheb, Parvin Rostami

Professor of history. Lorestan University; Ph.D Student of Islamic History, Lorestan University

Received: (2016. 08. 03)

Accepted: (2017. 08. 27)

Abstract

The Constitutional Movement, although it had its origin in Tehran, extended to other cities, including Kermanshah. The Constitutional Movement and its aftermath had a profound effect on Kermanshah's internal affairs, and the people of this city were converging with the Constitutional Movement, and this convergence emerged in the form of a militancy between the people and the city rulers who were tyrants. The chaos and turmoil resulting from riots in the city incurred losses and damages to the people, but did not turn them away from the constitutionalists, and with the intensification of constitutionalist thought and behavior, they continued to follow the ideals of the constitutionalist leaders in Kermanshah. However, during the period of Minor Despotism, Kermanshah became involved in many riots that aggravated the tribes and put the city's internal security and economic situation at a disadvantage. Using a library-based method, this research uses historical and documentary knowledge to study the political situation of Kermanshah in the years 1324 to 1327 AH, the constitutional events in Iran, and to investigate the causes of its chaos and internal conflicts. Analyzes and explains. The findings of the study show that due to the Kermanshah people's association with the constitutional movement, the consequences of it were the internal struggle of influential forces and the activation of tribal chiefs and the turbulence of the city's political situation, and it was the city's turmoil caused by personal hostilities of dignitaries and clashes between rival tribes that formed the urban structure of Kermanshah city..

Keywords: Kermanshah, Constitutionalists, tyrants, clergy, British Consulate, Kermanshah Governors.

چکیده

جنبش مشروطیت، به‌رغم آنکه خاستگاهش در تهران بود، اما دامنه آن به دیگر شهرها، از جمله کرمانشاه، نیز کشیده شد. جنبش مشروطه‌خواهی و پی‌آمدهای آن، در اوضاع داخلی کرمانشاه بسیار تأثیر گذاشت و مردم این شهر با جنبش مشروطه‌خواهی همگرا شدند و این همگرایی به شکل ستیزه‌جویی بین مردم با حکام شهر، که از مستبدین بودند، بروز یافت. آشوب‌ها و اغتشاشات حاصل از این ستیزه‌ها در سطح شهر، عامل ضرر و زیان مردم گشت؛ اما موجب رویگردانی آنان از مشروطه‌خواهان نشد و با تشدید افکار و رفتار مشروطه‌خواهی، همچنان از رؤسا و رهبران مشروطه‌خواه کرمانشاه پیروی می‌کردند. با این وجود، در دوره استبداد صغیر، کرمانشاه درگیر آشوب‌ها و اغتشاش‌های بسیاری شد که ایلات به آن دامن می‌زدند و اوضاع داخلی شهر را در تنگنای امنیتی و اقتصادی قرار می‌دادند. این پژوهش به روش کتابخانه‌ای با بهره‌گیری از آگاهی‌های تاریخی و سندپژوهی، اوضاع سیاسی شهر کرمانشاه را در سال‌های ۱۳۲۴ تا ۱۳۲۷ق، مقارن رخداد مشروطیت در ایران، بررسی و علل آشوب‌ها و درگیری‌های داخلی آن را تحلیل و تبیین می‌کند. یافته پژوهش نشان می‌دهد که به‌سبب همراهی مردم کرمانشاه با جنبش مشروطه‌خواهی، پیامدهای حاصل از آن به کشمکش درونی نیروهای متفرد و فعال شدن رؤسای ایلات و آشفتگی اوضاع سیاسی شهر انجامید و آشوب‌های شهر ناشی از خصومت‌های شخصی رجال و درگیری‌های میان ایلات بود که ساختار شهری کرمانشاه را تشکیل می‌داد.

کلیدواژه‌ها: کرمانشاه، مشروطه‌خواهان، مستبدین، ایلات، کنسول‌گری انگلیس، حکام کرمانشاه.

۱. مقدمه

هدف اصلی در این مقاله، بررسی اوضاع سیاسی

شهر کرمانشاه، مقارن با جنبش مشروطیت، از محرم ۱۳۲۴ تا جمادی‌الثانی ۱۳۲۷ است و می‌کوشد تا وضعیت شهر کرمانشاه را در حکومت حاکمان شهر در این دوران ترسیم نماید و ناآرامی‌ها و آشوب‌هایی که در شهر رخ داده و اوضاع این شهر در دوره استبداد صغیر و نقش کنسول‌گری انگلیس در این وقایع را تحلیل نماید. بنابراین، بررسی و تحلیل اصل جنبش مشروطیت در ایران، مبانی و مؤلفه‌ها، عوامل ایجاد، تبیین دسته‌بندی‌های انسانی مؤثر در جنبش و یا نظریه‌پردازی در این باره، در زمره اهداف این مقاله نیست و حتی در حوصله آن نمی‌گنجد. بلکه بررسی اوضاع سیاسی یکی از ایالات کشور، متأثر از این رخداد مهم، محور اصلی توجه مقاله را تشکیل می‌دهد. به عبارتی در این مقاله، یک مکان/شهر، محوریت دارد نه یک واقعه/مشروطیت. بدین معنا که مقاله روند حوادث سیاسی کرمانشاه را مقارن سال‌هایی که در کشور جنبش مشروطه‌خواهی جریان داشت تبیین نموده و پژوهشی از نوع «تاریخ شهر» یا «تاریخ محلی» است تا یک پژوهش خاص بر روی یک جنبش اجتماعی. اساس پژوهش بر این پرسش بنیاد یافته که اوضاع سیاسی کرمانشاه، مقارن سال‌های جنبش مشروطیت در ایران، چگونه بوده است؟ فرضیه پژوهش آن است که اوضاع سیاسی کرمانشاه در این سال‌ها، متأثر از کشمکش دوگانه استبدادگرایی/مشروطه‌خواهی، و ساختار ایلی شهر بود. بدین معنا که به‌رغم بروز حرکت مشروطه‌خواهی در میان مردم، سیاست‌های حکام مستبد و تنازع و رقابت‌های ایالات کرمانشاه، از عوامل محدود کننده

کرمانشاه در سال‌های منتهی به مشروطیت، شهری با قریب پنجاه‌هزار نفر جمعیت بود و در میان مجموعه-ای از ایالات گرد مانند اورامان، جاف، کلهر، گوران، زنگنه، ایلات وند، سنجایی، کلیایی، زند و باجلان، که هر کدام طوایف وابسته به خود را نیز داشتند، قرار گرفته بود و بخش اعظم ساکنان شهر را اهالی شهرنشین وابسته به ایلات تشکیل می‌دادند. در کرمانشاه، مستبدین مقتدر بودند و حکومت در اختیار آنها بود. جنبش مشروطه باعث تغییر اوضاع و دگرگونی در این شهر شد. آشوب‌هایی در شهر به‌وجود آمد که نشأت‌گرفته از جنبش و افکار مشروطیت بود. مردم کرمانشاه خواستار همراهی با انقلاب مشروطیت شدند اما مستبدین شهر که در رأس قدرت بودند و جمعیت بسیاری را تشکیل می‌دادند، این خواسته مردم را با مشکل مواجه ساختند. در نتیجه، پایداری مردم در راه دستیابی به مشروطه و بروز دسته‌بندی مخالفان و موافقان، موجب متشنج شدن شهر و آشوب و اغتشاش گردید. این صف‌بندی و اختلافات میان مشروطه‌خواهان و مستبدین شهر از انتخاب برای نمایندگان مجلس آغاز شد. سپس در دوره استبداد صغیر نقش ایالات پررنگ‌تر گردید و آشوب‌ها بیشتر ناشی از خصومت و کینه‌های میان این ایلات با یکدیگر بود. درگیری-های میان سران ایل و هواداران‌شان به اختلافات و نزاع در میان شهر دامن می‌زد و بر حرکت مشروطه‌خواهی تأثیر منفی می‌گذاشت. با اینکه فعالیت مشروطه-خواهان در اثر سرکوب‌هایی که رخ داد، کاسته شد، اما باز هم انگیزه و روحیه مشروطه‌خواهی در میان مردم تداوم یافت.

این حرکت بوده‌اند و اوضاع سیاسی شهر، دوره‌ای از ناآرامی و تلاطم را تجربه کرد.

۲. پیشینه پژوهش

با اینکه در موضوع جنبش مشروطیت، کتاب‌ها، مقالات و پایان‌نامه‌های بسیاری نوشته شده، اما اوضاع سیاسی، اجتماعی شهرها و نواحی گوناگون کشور در ایام این جنبش و متأثر از آن، کمتر مورد پژوهش قرار گرفته است. در نوشته‌های تألیفی پژوهشگران محلی نیز به‌اجمال و با رویکرد واقعه‌نگاری از این‌گونه موضوعات سخن به‌میان آمده است. درباره کرمانشاه، نقی‌پور (۱۳۶۹) از یارمحمدخان کرمانشاهی (سردار مشروطه) سخن به‌میان آورده است. سلطانی (۱۳۷۳) جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان، و بیگلری (۱۳۷۴) تاریخ کرمانشاه در عصر قاجار را نوشته‌اند. کشاورز (۱۳۷۷) در گردگرد، به بیان زندگانی سردار یارمحمد کرمانشاهی پرداخته و ضمن آن مروری بر وقایع مشروطیت در غرب کشور داشته که چندان به حوادث زمانی این پژوهش مربوط نمی‌شود بلکه حوادث پس از استبداد صغیر را دربر گرفته است. سنجابی (۱۳۸۰) در خاطرات خود از ایل سنجابی روایت کرده و گودرزی (۱۳۸۱) به ایل کلهر و شورش‌های سالارالدوله در دوره مشروطیت پرداخته است. انتشار یادداشت‌ها و خاطرات معتمدی و ساری اصلان (۱۳۸۵) گوشه‌ای از نهضت مشروطیت در کرمانشاه و کنگاور را نمایانده و سلطانی (۱۳۸۶) اسناد این نهضت را در کرمانشاهان از آرشیو حاج محمد مهدی کرمانشاهی، رهبر ملیون

کرمانشاه، تنظیم و منتشر نموده است. کشاورز و ططری (۱۳۹۰) نیز اسناد انتخابات مجلس شورای ملی کرمانشاهان را تنظیم و منتشر کرده‌اند که تنها یک سند آن شامل فهرست نامزدهای نمایندگی دوره اول از حوزه انتخابیه این شهر به موضوع این پژوهش مربوط می‌شود. در مجموعه اسناد سازمان اسناد ملی و کتابخانه مجلس شورای اسلامی چیزی در این باره یافت نشد. به‌رغم نوشته‌هایی که از آنان نام برده شد، درباره روند اوضاع سیاسی کرمانشاه، در سال‌های مقارن جنبش مشروطیت در ایران و پیامدهای این جنبش در بروز وقایع و رخدادهای این شهر، در حد بررسی، پژوهش مستقلی ارائه نشده و این مقاله می‌تواند گوشه‌ای از خلاء موجود را برطرف کند. این پژوهش از نوع تاریخی است که در گردآوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای و در تبیین موضوع به شیوه توصیفی - تحلیلی انجام شده است.

۳. اوضاع سیاسی کرمانشاه در دوره مشروطه‌خواهی

در جریان حرکت مشروطه‌خواهی در کرمانشاه، که اداره شهر در دست حکام مخالف مشروطه قرار داشت، روند آن در سه مرحله قابل طرح است. در آغاز، چالش مردم با جنبش مشروطه‌خواهی است که در حکومت امیرافخم بروز یافت، بررسی و سپس صف‌بندی مشروطه‌خواهان و استبدادگرایان در حکومت سیف‌الدوله و آنگاه سرنوشت مشروطه‌خواهی در حکومت ظهیرالدوله بحث می‌شود.

الف) حکومت امیرافخم، چالش مردم کرمانشاه با

جنبش مشروطه‌خواهی

حکومت کرمانشاه، پیش از فرمان مشروطه، از محرم ۱۳۲۴ در اختیار زین‌العابدین خان امیرافخم قراگوزلو بود. امیرافخم از مالکان عمده همدان بود و در کرمانشاه به اتکای رؤسای قبایل و ایلات توانست با آرامش حکومت کند، تا زمانی که دعوی مشروطه‌خواهی آغاز شد و در برابر نهضت مشروطه مقاومت نمود (اوبن، ۱۳۶۲: ۳۳۶). در این دوره کم‌کم زمزمه‌های مشروطه‌خواهی به گوش می‌رسید و آنچه که در تهران روی می‌داد، از اخبار اعتراضات مردم این شهر و مهاجرت به حرم حضرت عبدالعظیم، به دیگر شهرهای ایران می‌رسید. علما و مراجع تقلید در تهران و دیگر شهرها در تشویق و تحریض مردم به روی آوردن به انقلاب مؤثر بودند. در کرمانشاه نیز افرادی، از جمله شیخ علی هیئت از طلاب حوزه علمیه، برای تبلیغ مشروطیت از عتبات به کرمانشاه آمده بود و نامه‌هایی را نیز از آخوند ملامحمدکاظم خراسانی در حمایت از مشروطیت برای افرادی از جمله رئیس ایل سنجابی همراه داشت (سنجابی، ۱۳۸۰: ۱۶۷). انجمن‌های متعددی نیز در کرمانشاه به نام‌های انجمن فیض، انجمن مرکزی، انجمن بلدی، انجمن طلاب، انجمن مساوات (سلطانی، ۱۳۷۸: ۸۲ / ۱)، انجمن عدالت، انجمن اصناف، انجمن تجار، انجمن مالکین و انجمن شاهزادگان برای هواداری از مشروطیت تشکیل گردیده بودند. همه انجمن‌ها کتباً و به وسیله تلگراف، صدور فرمان مشروطیت را از شاه خواستار شدند (همان: ۱۶۸). کمیته غیرت نیز از ملیون و آزادیخواهان، به سرپرستی آقامحمد مهدی مجتهد و عضویت یارمحمدخان، احمدخان معتضالدوله و وزیر و

برادرش میرزاعلی‌جان وزیری، حاج محمد طالاندرستی، میرزا علی‌خان سرتیپ (خانه‌خراب)، محمدباقر میرزا خسروی، ابوالحسن خان زنگنه، میرزاعلی‌خان گوران، ابوالفتح میرزا دولتشاهی، و آقامحمدصادق میرزا دولت‌داد، تشکیل شد (کشاوری، ۱۳۷۷: ۲؛ نقی‌پور، ۱۳۶۹: ۲۱). براساس اسناد نهضت مشروطیت در کرمانشاهان و گزارش‌های موجود، در کرمانشاه طیف استبدادگرایان را مجموعه‌ای از حکام و عوامل حکومتی شهر، ایلات و عشایر و رؤسای آنها، برخی از خوانین و ملاکین، برخی از علما، و بخشی از اصناف و بازاریان تشکیل می‌دادند. طیف مشروطه‌خواهان نیز شامل مجموعه‌ای از علما و طلاب، تجار، اصناف و بازاریان، برخی از اعیان و ملاکین و گاه برخی از خوانین و شاهزادگان ناراضی، بود.

طی مبارزات میان مشروطه‌خواهان و مستبدان، غلبه با مستبدین و ایلات و عشایر بود. مخالفین مشروطه دارای جمعیت و سنگرهای محکم و مسلح و مجهز بوده و دامنه قدرت آنها از محیط بازار و مراکز شهر تا اقصی نقاط خارج شهر و دهستان‌ها و در میان ایلات مسلح کشیده شده بود (غیرت، ۱۳۳۸: ۵۹). مستبدین که قدرت بیشتری داشتند، پذیرش مشروطیت را با مشکل مواجه کردند. در نتیجه، اختلافات بسیاری روی داد تا جایی که برای پذیرش مشروطیت به علماء عتبات رجوع کرده و از آنها استفتاء نمودند که آیا مشروطه را بپذیرند یا خیر؟ علماء نجف حجج اسلام: حاج میرزا حسین، حاج میرزا خلیل، آخوند ملامحمدکاظم خراسانی و حاج شیخ عبدالله مازندرانی «حکم به وجوب مشروطیت دولت ایران می‌دهند و اینکه مردم اطاعت احکام مجلس شورای ملی را بنمایند» (ناظم‌الاسلام، ۱۳۳۷: ۴ / ۷۱). مشروطه‌خواهان و مستبدین شهر با تعبیر

مشروطیت می‌داند که کشاکشی میان کهنه و نو بود، امری که نادانی و کینه‌های کهن نیز به میان آن آمد. این کشاکش‌ها، صنایع‌الدوله رئیس مجلس شورای ملی، را ناگزیر کرد که چنین گوید:

غیر از اهالی آذربایجان که به ترتیب صحیح انتخاب وکلای خود را نموده و با احترام روانه کردند، سایر ولایات نفهمیدند و اغراض سابقه خودشان را در این مورد بروز دادند، مثل قزوین و کرمانشاه و غیره (کسروی، ۱۳۷۶: ۲۲۸؛ ناظم‌الاسلام، ۱۳۷۷: ۴/۱۱۳).

برای دوره اول مجلس شورای ملی، از حوزه انتخابیه کرمانشاهان تعداد ۳۰ نفر نامزد نمایندگی شدند که هر کدام از طبقات شش‌گانه علماء، شاهزادگان، خوانین، تجار، ملاکین و اصناف، ۶ نامزد داشتند؛ به شرح جدول زیر:

اسامی نامزدها						طبقات اجتماعی
حاج آقاولی	امین الشریعات	آقا صادق	شیخ صادق	ظهور العلماء	شیخ الاسلام	نایب الصدر
محمّدباقر میرزا	سلیمان میرزا	محمدحسن میرزا	مظفر السلطنه	اکرم‌الدوله	قاسم میرزا	شاهزادگان
مؤید الوزاره	حاجی لاریجانی	فرخ‌خان ایلخانی	صارم‌نظام	محمودخان	ابوالحسن خان	خوانین
حاجی ملک‌محمد	حاجی آقامحمد	حاجی سیدعلی	حاجی محمد جوادعرب	حاجی محمد تقی	سیدحسن	تجار
آقارحیم لاریجانی	حاجی هشتم سلطان	ذبیح‌الملک	حاجی رستم‌پیک	حاجی امان‌الله‌خان	حاجی محمد ثلاثی	ملاکین
آقا سید محمد	آقا سید محسن	حاجی سیدمحمد	حاجی صرافباشی	حاجی کرپای	استاد محمد جعفر	اصناف

انتهای این فهرست ممه‌ور به مهر و اسم ۲۶ نفر از بزرگان و رجال دولتی و محلی است (سناد انتخابات مجلس شورای ملی کرمانشاهان، ۱۳۹۰: ۴۱-۴۳).

سرانجام حجة‌الاسلام آقامحمد مهدی مجتهد، که پنج سال بود از نجف برگشته بود، برای وکالت کل انتخاب گردید. ایشان از روحانیون محبوب و

«عامیون» و «حامیان حکومت اشرافی» نامیده می‌شدند (کتاب آبی، ۱۳۶۳: ۱/۴۵). کشمکش‌های میان آنها از همان اوان مشروطیت در کرمانشاه شکل گرفته بود و از این رو، انتخاب نمایندگان مجلس از سوی مردم به راحتی انجام نگرفت و با درگیری‌هایی همراه شد. با درگذشت آیت‌الله آقا اسدالله آل‌آقا امام جمعه کرمانشاه در ۱۹ ذی‌القعده (ناظم‌الاسلام، ۱۳۷۷: ۴/۷۲) که از مشروطه‌خواهان بود و در انتخاب وکلا تلاش زیادی داشت، مشروطه‌خواهان یکی از رهبران خود را در دوره فشار مستبدین از دست دادند. شایعه‌ای هم بر سر زبان‌ها بود که ایشان را مسموم کرده‌اند. آنچه این شایعه را تقویت می‌کرد، دوره بحرانی بود که مشروطه‌خواهان در آن قرار داشتند. اعیان و سرکردگان کرمانشاه، درصدد کارشکنی در انتخاب وکلای مجلس شورای ملی بودند و از تهران هم برای فرستادن وکلا تحت فشار قرار گرفتند؛ بنابراین می‌خواستند که مجلس را با میل خودشان تشکیل دهند و تمام وکلا و رؤسای انجمن از خودشان باشد و تمام امورات را نیز در دست خود نگه دارند. مردم کرمانشاه نیز که این امر را قبول نداشتند، مستبدین را به وکالت نپذیرفتند و این مسئله باعث کینه میان مستبدین و مشروطه‌خواهان شهر شد (ظهورالدوله، ۱۳۸۵: ۲۶۸). گزارش این آشوب‌ها و ناآرامی‌های شهر را به تهران می‌فرستادند، و از تهران هم، برای انتخاب وکلا و فرستادن آنها، اصرار می‌ورزیدند. در نهایت تأخیر در فرستادن نمایندگان به مجلس شورای ملی، باعث بدنامی مردم کرمانشاه شد.

کسروی این آشوب‌ها را ناشی از تکان

بلدی در کرمانشاه، که مستبدین درصدد برهم زدن آن بودند، داده شد و از طرف دولت نیز دستور تبعید آشوب‌گران (سه نفر فوق‌الذکر) صادر و در نتیجه این درگیری‌ها امیرافخم، حاکم کرمانشاه، معزول شد (ناظم‌الاسلام، ۱۳۷۷: ۱۱۲/۴؛ اسناد نهضت مشروطیت در کرمانشاهان^۱، ۱۳۸۶: ۵۲، ۵۴). نماینده کرمانشاه در جوابیه مفصلی که در پاسخ به نامه حاج سیدحبيب‌الله تاجر کرمانشاهی، از سران مشروطیت در کرمانشاه ارسال می‌کند، گوشه‌هایی از اخبار تهران، نظام‌نامه ایالتی، دستور تأسیس انجمن‌ها و مسائلی دیگر را مطرح کرده و از مردم کرمانشاه می‌خواهد که خود حرکت کرده و اقدام کنند و از خساراتی که بر آنها وارد می‌شود، از حرکت بازنايستند. وی از مردم درخواست می‌کند که رضایت دهند دو تن از افراد اعضای انجمن از مخالفان باشند تا جلوی صدمات و قتل و غارت‌ها گرفته شود و سفارش می‌کند که در این روزهای دشواری، از نفاق و دودستگی دست بردارند و با هم متحد شوند تا کارها به‌پیش رود (اسناد نهضت، ۱۳۸۶: ۵۱-۵۳؛ ۵۷-۵۹).

ب) حکومت سیف‌الدوله، کشاکش مشروطه‌خواهان

و مستبدین

پس از عزل امیرافخم، احتمال انتخاب سلطان محمد میرزا سیف‌الدوله (برادر عین‌الدوله) به حکومت کرمانشاهان مطرح گردید. البته سیف‌الدوله، با پرداخت مبلغی، حکومت کرمانشاهان را در ۸ صفر ۱۳۲۵ به‌دست آورد (خاطرات و اسناد

آزادی‌خواه کرمانشاه بود که رهبری مشروطه‌خواهان را پس از درگذشت امام‌جمعه آقا اسدالله آل‌آقا برعهده گرفتند و به‌وسیله ایشان وکلا را انتخاب کردند. بدین ترتیب از کرمانشاه حاج محمدصالح، از جانب مالکان، و حاج ملک‌محمد، به‌نماینده‌گی تجار و کسبه، انتخاب شدند و این نمایندگان برای شرکت در دوره اول مجلس شورای ملی، که چندین ماه از تشکیل آن می‌گذشت، عازم تهران شدند (سنجایی، ۱۳۸۰: ۱۶۸). شعارهایی که برای همراهی مردم با مشروطه‌خواهان در جریان انتخابات مجلس داده می‌شد، از جمله «برای ملت»، «نان ارزان» و «کاهش مالیات» (گروه، ۱۳۶۹: ۸۷) جنبه اقتصادی داشت و عامل اقتصادی مناسب‌ترین روش برای تهییج و تحریک مردم در نهضتی اجتماعی بود که افزون‌بر آزادی‌خواهی، خواستار مطالبات اقتصادی هم بودند. به‌رغم انتخاب نمایندگان، تحریکات مستبدین همچنان تداوم داشت. سه نفر از مستبدین، به‌نام‌های حسن کتیرایی، میرزا فتح‌الله اصفهانی و عبدالحسین خراسانی، علیه مشروطه‌خواهان دوباره به آشوب پرداختند؛ پس مشروطه‌خواهان ناگزیر شدند در ۱۴ محرم ۱۳۲۵ در تلگراف‌خانه متحصن شوند و شکوائیه خود را تلگرافی به تهران ارسال کنند. مستبدین واکنش تندتری نشان دادند و در خانه میرزا ابوالقاسم رئیس‌العلماء جمع شدند و متحصنان را در تلگراف‌خانه هدف گلوله قرار دادند و هفت نفر کشته شدند (ظهیرالدوله، ۱۳۸۵: ۲۶۹). بروز این واقعه موجب شد که در مجلس، حاج ملک‌محمد، وکیل کرمانشاه، تلگراف‌های تظلم مردم کرمانشاه را که از مجلس رفع تعدیات را درخواست داشتند، قرائت کند. از سوی مجلس دستور به دائر بودن انجمن

۱. از این پس در کل متن، اسناد نهضت نوشته می‌شود.

حسین قلی خان نظام السلطنه، ۱۳۶۲: ۷۸۲) و در ۲۲ صفر به کرمانشاه رفت (مغیث السلطنه، ۱۳۹۰: ۱۵۰). سیف الدوله زمانی به حکومت این شهر منصوب شد که مشروطه خواهان غارت شده کرمانشاهی در تهران، در مجلس، متحصن بودند و چندماه پس از ورود سیف الدوله به کرمانشاه از دادخواهی به او نیز به نتیجه ای دست نیافتند. به نقل فرج الله معتمدی (از وکلای دادگستری کرمانشاه) که از شاهدان عینی وقایع این دوره بود، سیف الدوله بدون اطلاع قبلی وارد شهر شد و صبح روز بعد هم، برای ترساندن مردم، یکی از زندانیان را در زندان حکومتی میدان توپخانه به دار آویخت (معتمدی، ۱۳۸۵: ۱۵۱).

سیف الدوله از رجال مستبد و از طرفداران محمدعلی شاه بود. او بدون توجه به تلگراف های مجلس، در جهت رسیدگی به شکایات و امور مردم و همچنین اعلام بی طرفی، به عنوان رهبر مستبدین عمل می کرد و به این مشکلات دامن زده، اوضاع را آشفته تر می ساخت (گودرزی، ۱۳۸۱: ۳۵). وی کسانی را که حکم به تبعید آنها داده شده بود، اجازه بازگشت داد. در این ایام، اغتشاش همچنان ادامه داشت و در روزهای ۱۹ و ۲۰ ربیع الثانی ۱۳۲۵، در اوج خود بود. سیف الدوله، حاکم جدید، عده ای از سران مستبدین شهر، از جمله اعظم الدوله، وثوق الممالک، احتشام الممالک کردند و سواران کردند و سنجابی را، برای سرکوب مردم، در خدمت گرفت (ظهیرالدوله، ۱۳۸۵: ۲۶۹) و قشون دولتی را، که از طوایف چادر نشین همان حوالی بودند، به شهر وارد کرد. مردم نیز در برابر، به طرف خانه رئیس العلماء، یکی از رؤسای ارتجاعیون، هجوم

آوردند. این هجوم باعث شد که قشون دولتی، به امر سرکرده خود یا اجازه سیف الدوله، به بازار حمله بردند و اموال مردم را غارت کردند (کتاب آبی، ۱۳۶۳: ۱/ ۴۵-۴۶). شرح غارت اموال مردم و تلاش های آنان برای بازگرداندن اموال یا پرداخت غرامت از سوی بانیان این غارت در اسناد برجای مانده از این دوران نیز بازتاب یافته است (ر.ک: اسناد نهضت، ۱۳۸۶: ۶۲-۶۱، ۶۰-۶۳، ۱۱۵).

چون مشروطه خواهان حاکم را محرک غارت و خود را در برابر او عاجز یافتند، به قصد تحصن، متوجه کنسولگری انگلیس شدند. هر چند کنسولگری راضی به اقامت مردم در آنجا نبود، اما دوهزار نفر در آن مکان اقامت کردند. توجه متحصنین این بود که چون تلگراف خانه در تصرف دشمنان آنهاست، نمی توانند شرح حال و تظلمات خود را به دولت و مجلس در تهران مخابره نمایند؛ از این رو به ناچار وارد کنسولگری شده اند (کتاب آبی، ۱۳۶۳: ۱/ ۴۶). براساس یادداشت های فرج الله معتمدی، از زعماء و بزرگان کرمانشاه، این اشخاص در این تحصن حضور داشتند: حاج آقا محمد مهدی، شاهزاده محمدباقر میرزا خسروی جد مادری رشیدیاسمی، ابوالحسن خان زنگنه، حاج آقا محمدخان زنگنه، میرزا احمدخان معتضد الدوله، محمدجوادخان صمصام الدوله یاور، میرزاصدق معتمدی، محمدصادق میرزا فرزند محمدباقر میرزا خسروی، حاج سیداسدالله و برادرش حاج سیدحبیب الله ملک، حاج ملک محمد تاجر، میرزاصدق معتمدی، سید حسین کزازی و برادرش سید احمد کزازی، حاج میرزا عابد مشیرالرعایا، حاج رستم بیگ سارابی،

مشهدی کلبعلی‌خان قوام‌الرعیای، سلیمان‌خان امیرمقتدر زنگنه، ملک ایرج‌میرزا امیرمحترم و دیگران و عده زیادی از تجار و کسبه (معمدی، ۱۳۸۵: ۱۴۹).
تحصن این افراد باعث تأسی مردم و هجوم به سوی کنسول‌گری انگلیس شد و شهر در حالت جنگ و ستیز و آشوب قرار گرفت. سیف‌الدوله که باخبر شد مردم درصدد تلافی غارت او برآمده‌اند، پنهان شد و چند روز بعد بیگلریگی شهر را مأمور برقراری نظم و بازگرداندن آرامش به شهر نمود (کتاب‌آبی، ۱۳۶۳: ۱/ ۴۶؛ بیگلری، ۱۳۷۴: ۴۴۱). آنچه که اوضاع کرمانشاه را متشنج‌تر می‌کرد، نامه‌هایی بود که از درباری‌ها به‌دستور محمدعلی شاه به سران ایلات غرب، کلهر و سنجابی نوشته می‌شد و آنها را به‌حمله به شهر کرمانشاه و از میان بردن مشروطه‌خواهان تشویق می‌کرد. این نامه‌ها به‌دست مشروطه‌طلبان افتاد و رونوشتی از آنها را برای رهبران ملیون تهران فرستادند (ملک‌زاده، ۱۳۸۳: ۳/ ۵۹۲).

در جریان تحصن مردم در کنسول‌گری انگلیس و فشاری که از جانب حاکمیت و مستبدین به آنها برای ترک آن مکان می‌شد، در کرمانشاه رخ‌دادهای دیگری نیز به‌وقوع پیوست که بر جریانات و آشوب‌ها در کرمانشاه تأثیرات زیادی گذاشت و دامنه آن را بیش از پیش گسترش داد. نخستین واقعه، شورش ابوالفتح‌میرزا سالارالدوله، برادر محمدعلی شاه، بود. وی به بسیاری از سران ایل و سرکردگان نامه فرستاده بود که از سوی مجلس او را به یاری مشروطه فراخوانده‌اند و وی به خواهش آزادی‌خواهان روانه تهران می‌شود (کسروی، ۱۳۷۶: ۳۶۷؛ کتاب‌آبی، ۱۳۶۳: ۱/ ۴۷). وی برای آقامحمدمهدی هم نامه‌ای فرستاد. این نامه روابط میان این دو را

آشکار ساخت. این احتمال وجود داشت که آقامحمدمهدی، برای مقابله با سیف‌الدوله، در صدد ایجاد رابطه با سالارالدوله بوده که از نیروهای او علیه حاکم مستبد استفاده کند. این نامه برای منشی کنسول‌گری ارسال شده بود و سالارالدوله در آن آقامحمدمهدی را به کمک خویش طلبیده بود.

مجلس در رفع شورش سالارالدوله تلاش زیادی داشت و با محمدعلی شاه همکاری نمود. حسام‌الملک همدانی و داوودخان کلهر، در ۲۶ ربیع‌الثانی ۱۳۲۵، با جمعیتی به رویارویی سالارالدوله رفتند و جنگ سختی در نزدیکی‌های نهاوند درگرفت. در این نبرد، سالارالدوله شکست خورد و فرار کرد و در کرمانشاه در کنسول‌گری انگلیس، پناه گرفت (دولت‌آبادی، ۱۳۶۲: ۱۵۸؛ ملک‌زاده، ۱۳۸۳: ۳/ ۴۸۰؛ کسروی، ۱۳۷۶: ۳۶۷). با وجود همراهی مجلس، در یاری به محمدعلی شاه برای سرکوب سالارالدوله، پادشاه قاجاری پس از فراغت از این قضیه دوباره به اجرای نقشه سرنگونی مشروطه‌خواهان ادامه داد (دولت‌آبادی، ۱۳۶۲: ۱۵۸ / ۲). در نتیجه، فشار بر مشروطه‌خواهان بیشتر شد و زمانی که از سوی مجلس تلگرافی برای ایجاد کمیسیون تحقیق در همدان برای متحصنان کرمانشاه فرستاده شد، با حمله دوباره به کنسول‌گری از ایجاد هرگونه توافق جلوگیری به عمل آمد (کتاب‌آبی، ۱۳۶۳: ۱/ ۴۲). ظاهراً سیف‌الدوله از سوی درباریان، با شکست سالارالدوله، تقویت شده بود و اشراف و مستبدان شهر احساس قدرت بیشتری نسبت به متحصنان داشتند؛ از این رو تحصن و آشوب در شهر همچنان ادامه یافت. با اینکه از تهران سه تلگراف شدیدالحن به حاکم کرمانشاه رسیده بود که ده نفر از افرادی را

(ظهیرالدوله، ۱۳۸۵: ۲۴۹-۲۵۳، ۲۶۰-۲۶۱). نماینده مردم کرمانشاه در مجلس شورای ملی، حاج ملک محمد، نیز از مردم هوادار مشروطه خواست که فعلاً از ظهیرالدوله حمایت کنند تا کارها را به انجام برساند (اسناد نهضت، ۱۳۸۶: ۵۳).

در این میان به شایعاتی دامن زده می شد که نقشه از پیش طراحی شده ای میان سیفالدوله و آقامحمدمهدی برای ایجاد آشوب و درگیری با سیفالدوله و تحصن در کنسولگری وجود داشته است (ظهیرالدوله، ۱۳۸۵: ۲۷۰، ۲۷۴، ۲۷۶؛ کسروی، ۱۳۷۶: ۳۶۷). اما این احتمال را می توان منتفی دانست. به نقل از ظهیرالدوله، این شایعه را مستبدین شهر پراکنده و به تهران مخابره نمودند که آقامحمدمهدی و پیروانش را مایه اغتشاش بدانند (۱۳۸۵: ۲۷۰). مسلم بود که سالارالدوله با آقامحمدمهدی، که از رهبران مشروطه خواه کرمانشاه و مورد وثوق مردم بود، با نامه هایی که برایش می فرستاد، روابطی برقرار کرده بود. سالارالدوله هم شخصی نبود که مشروطه خواهی وی مبرز باشد و شورش وی بر ضد سلطنت بود نه برای آزادی خواهی، که آقامحمدمهدی خواستار همراهی و همکاری با او باشد. این اغتشاشات باعث وارد شدن خسارات بر مردم و کشته شدن برخی از آنان می شد و قتل و غارت و آشوب تا مدت ها همچنان در شهر ادامه داشت (زرگری نژاد، ۱۳۹۰: ۲۳۹، ۳۰۸)، به گونه ای که ملک زاده با عبارت: «کرمانشاه در خاک و خون غوطه می خورد» (۱۳۸۳: ۳/ ۵۹۲) از آن یاد

که محرک وقایع ناگوار کرمانشاه بوده اند (آقاعلی جان، آقارحیم، اعظم الدوله، علی مرادخان، حسین کتیرایی و برادرهایش، وثوق الممالک، شیخ عبدالحسین، میرزا فتح الله، پسر شیرخان سنجایی) به مرکز بفرستد، اما سران مستبدین طی تلگرافی اخطار کردند که اگر این افراد را حرکت دهند شهر و عشایر مغشوش خواهد شد. این امر موجب سرگردانی کسانی شد که در تهران متحصن شده، پی گیر خسارت اموال غارت شده خود و منتظر آمدن عاملان واقعه و مجازات آنها بودند (اسناد نهضت، ۱۳۶۸: ۶۱-۶۲).

ج) حکومت ظهیرالدوله، تظلم خواهی مشروطه خواهان

در ۵ جمادی الاول ۱۳۲۵ اتابک امین السلطان تلگرافی برای صفاعلی خان قاجار ظهیرالدوله^۱ حاکم همدان فرستاد و او را برای تحقیق و بررسی اموال غارت زدگان و آرام کردن شهر کرمانشاه و پایان بخشیدن به تحصن مردم در کنسولگری انگلیس مأمور کرد. ظهیرالدوله در ۸ جمادی الاول به کرمانشاه رسید و به کنسولگری انگلیس رفت و با آقامحمدمهدی، در باب ترک تحصن، مذاکره کرد. پس از این دیدار، آقامحمدمهدی تلگراف اتابک را در خصوص مأموریت ظهیرالدوله در اصلاح امور، برای تحصن کنندگان بیان کرد و آنان نیز از کنسولگری خارج شدند، به جز سالارالدوله. ظهیرالدوله، پس از فارغ شدن از قضیه متحصنین، به بازار غارت شده رفت تا از آنجا بازدید کند

۲. درباره مشروطه خواهی آقامحمدمهدی کرمانشاهی اسنادی موجود است. رک: اسناد نهضت، ۱۳۸۶: سندهای ش ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۷.

۱. درباره ظهیرالدوله و انجمن اخوت، رک: خاطرات و اسناد ظهیرالدوله، ۱۳۵۱؛ راثین، ۱۳۷۸: ۳/ ۴۸۷-۴۹۹؛ رضوانی، ۱۳۷۱: ۶-۴۵.

کرده است. در گزارش کنسول‌گری انگلیس نیز آمده است:

شهر تا آن مقداری که مربوط به احزاب است آرام ولی دزدی و قتل دائم‌الوقوع است و هنگام شب برای تردد مجاهدین در شهر امنیت نیست (کتاب آبی، ۱۳۶۳: ۱/ ۲۱۸).

به‌گفته معتمدی از شاهدان راوی، در تمام بیش از سی روزی که مردم کرمانشاه در تلگراف‌خانه و اطراف آن در حال تحصن بودند، غیر از بعضی اعیان و ملاکین که برای آنها از منزل غذا تهیه می‌کردند و می‌آوردند، مخارج سایر مردم متحصن که شاید بیش از سه‌هزار نفر بودند، را سیداسدالله و سیدحبیب‌الله، برادران ملک‌محمد (نماینده کرمانشاه در مجلس شورای ملی)، می‌پرداختند (۱۳۸۵: ۱۵۱؛ سلطانی، ۱۳۷۳: ۳/ ۴۸۷). پس از پایان یافتن تحصن، اصناف کرمانشاه شرح غارت بازار و درگیری‌هایی را که در میان مشروطه‌خواهان و مستبدین روی داده بود، به‌صورت عریضه‌ای به شخص ظهیرالدوله تحویل دادند. در ۱۲ جمادی‌الثانی ۱۳۲۵، تلگرافی از اتابک اعظم به ظهیرالدوله رسید که شاه، سالارالدوله را بخشیده است (ظهیرالدوله، ۱۳۸۵: ۲۹۲) و می‌بایست او را به تهران بفرستد (همان: ۳۰۰). در ۱۳ جمادی‌الثانی، ظهیرالدوله شکایت مردم کرمانشاه و گزارشی از حاکم معزول (امیرافخم) را به‌صورت تلگراف برای اتابک می‌فرستد. این شکایت در قالب همان عریضه‌ای بود که اصناف کرمانشاه به ظهیرالدوله داده بودند (همان: ۲۹۴-۲۹۷). در هیجدهم همان ماه، سالارالدوله و سیف‌الدوله تحت‌الحفظ به تهران فرستاده شدند. سیف‌الدوله از حکومت کرمانشاه برکنار گردید و سالارالدوله یک ماه در پارک اتابک

اقامت داشت و سپس به اروپا تبعید شد (صفایی، ۱۳۶۳: ۱/ ۳۵۱). آنچه که موجب عزل سیف‌الدوله شد، از یک‌سو، شکایت مردم کرمانشاه نسبت به تخریب و غارت شهر توسط سواران او و از سوی دیگر، شکایت کنسول‌گری انگلیس از وی بود (کتاب آبی، ۱۳۶۳: ۱/ ۶۷، ۹۷)؛ اما این احتمال که شکایت کنسول‌گری از سیف‌الدوله در حکم عزل وی مؤثرتر بوده باشد، بیشتر است. در گزارشی (۲۳ شعبان ۱۳۲۵) به این نکته اشاره شده که سیف‌الدوله، علاءالدوله، وزیر مخصوص [وزیر دربار]، اقبال‌الدوله و سیزده نفر دیگر که با مجلس شورای ملی مخالفت داشتند، به مجلس رفتند و از اعمال گذشته خود توبه کرده و قسم یاد نمودند که مخالفت نکنند؛ اما مشخص بود که این سوگند از ترس جانشان بوده «والأ هیچ وقت مستبدین راضی به عدالت نخواهند شد» (سناد نهضت، ۱۳۸۶: ۶۲).

تعدادی از شکایت‌کنندگان که اموالشان به غارت رفته بود، به‌طرف تهران رهسپار شدند تا شکایت و تظلم خود را به مجلس ببرند. با پی‌گیری این گروه، قرار بر این شد که زیان‌های وارد شده به آنها پرداخت شود. اما قتل علی‌اصغر خان اتابک در ۲۱ رجب ۱۳۲۵ باعث آشفته‌تر شدن اوضاع شد. وضعیت مجلس و دولت روال عادی خود را نداشت، از این‌رو زیان‌دیدگان به آنچه که می‌خواستند دست نیافتند و بدون اینکه به مقصود خود برسند، بازگشتند. اما چندی بعد، مشروطه‌خواهان، پس از ترور اتابک، تقویت شده و توانستند سیف‌الدوله را، به‌موجب شکایت اهالی کرمانشاه، به‌محاکمه بکشانند و در عدلیه زیر نظر علاء‌الملک، وزیر عدلیه، محاکمه و به‌پرداخت هفت‌هزار تومان محکوم گردانند. این

محرکین ناآرامی‌ها، از بازگشت دوباره سیفالدوله، حاکم سابق، به کرمانشاه جلوگیری می‌کردند. این بار هم آنچه که موجب شد دولت از قصد خود برای حاکم نمودن سیفالدوله در کرمانشاه برگردد، اعتراض سفارت انگلیس بود که آن را عملی غیردوستانه نسبت به انگلستان می‌دانستند؛ زیرا چندماه پیش، سیفالدوله باعث شده بود به طرف کنسولگری انگلیس در کرمانشاه تیراندازی شود. خسارت دیدگان غارت، که به غرامت خود دست نیافته بودند، به تهران آمده و اعتراض کردند و مجلس که در مانده این قضیه شده بود، می‌خواست سیفالدوله را دوباره حاکم کرمانشاه نماید تا این دعاوی را فیصله دهد، اما با اعتراض سفارت انگلیس به صورت کلی این امر منتفی شد (کتاب آبی، ۱۳۶۳: ۱/ ۹۷، ۱۰۸، ۱۲۵). اسناد متعددی از درگیری‌ها و اغتشاش و بی‌نظمی در کرمانشاه در این ایام موجود است. در سند ش ۱۱ (۲۳ شعبان ۱۳۲۵) اغتشاش شهر در اثر دخالت‌های ایل سنجایی گزارش شده و تأکید شده که

در این ولایت ابداً تأمین جانی و مالی برای احدی باقی نیست. طایفه سنجایی... تمام املاک مردم را قتل و غارت نمودند، حکومتی هم نیست که بتواند جلوگیری کند (اسناد نهضت، ۱۳۸۶: ۶۲-۶۳؛ سنجایی، ۱۳۸۰: ۱۷۹-۱۸۱).

در ادامه این گزارش آمده که ظهیرالدوله هم از وقتی به کرمانشاه آمده در رواج مذهب صوفیه کوشیده و جمعیتی را در طریقه خود داخل نموده است (اسناد نهضت، ۱۳۸۶: ۶۲-۶۳). در سندی به مهر و امضای حاج میرزاعلی صراف (به تاریخ ۲ رمضان ۱۳۲۵)، از عزل ظهیرالدوله و حکومت حاجی سیفالدوله خبر

پول را از او گرفتند و از طریق ظهیرالدوله برای برخی افراد زیان‌دیده فرستادند. آنگاه به سیفالدوله اجازه بازگشت به ملایر داده شد (صفایی، ۱۳۶۳: ۲/ ۳۴۲). از آن پس، حکومت کرمانشاه به‌طور غیررسمی ضمیمه حکومت ظهیرالدوله در همدان گردید و در کرمانشاه محمدرضاخان زنگنه ظهیرالملک^۱، به نیابت او، به امر حکومت اشتغال داشت.

در ۸ جمادی‌الاول ۱۳۲۵، افزون‌بر درگیری‌هایی که میان مشروطه‌خواهان و مستبدان وجود داشت، با تحسن شیخ فضل‌الله نوری و دیگر مشروطه‌خواهان در حضرت عبدالعظیم، نزاع بین مشروطه‌خواهان و مشروطه‌خواهان نیز آغاز و تلگراف‌هایی هم به شهرهای دیگر، برای آگاهی مردم از تحسن خود، ارسال شد. مجلس نیز در واکنش به آن، تلگراف‌هایی به شهرهای مختلف فرستاد که غرض آنها اختلاف است. در کرمانشاه در اثر این تلگراف‌ها، واکنش‌هایی محدود از سوی مشروطه‌خواهان و مخالفان صورت گرفت. طرفداران مشروطیت به تلگراف‌خانه هجوم آوردند و تحسن اختیار کردند و از خواسته‌های مجلس شورای ملی پشتیبانی نمودند. در برابر آنها، مستبدین و مخالفان مشروطیت نیز به تحریک مقامات دولتی و شیخ فضل‌الله نوری صف‌آرایی کردند (سنجایی، ۱۳۸۰: ۱۷۰). پس از ترور اتابک، تحسن مشروطه‌خواهان در عبدالعظیم نیز پایان یافت.

در رمضان ۱۳۲۵ بار دیگر شهر به‌حالت بی‌نظمی درآمد و پی‌درپی در شهر از سلاح استفاده می‌کردند.

۱. درباره حاج محمدرضاخان ظهیرالملک از نوادگان شیخ علی‌خان زنگنه (وزیر شاه سلیمان صفوی)، ر.ک: بیگلری، ۱۳۷۴: ۲/ ۵۰۲.

دریافت شده بود. همچنین، در این گزارش به افزایش یافتن دزدی و غارت، به‌ویژه غارت اموال زائران و دهات در نواحی مختلف این ولایت اشاره شده است. به تأکید این گزارش، در این دزدی‌ها و غارت‌ها بیشتر سوارکاران لر شرکت داشتند و با یک محاسبه سرانگشتی، طی دو ماه، بیش از ۵۰ دهکده به دست آنها غارت شده بود (کتاب نرنجی، ۱۳۶۶: ۱/۵۵).

در تهران محمدعلی‌شاه در فکر سرنگونی مشروطیت بود و همین که تصمیم گرفت از شهر بیرون برود و در باغ‌شاه اقامت نماید^۱، اولین کاری که کرد سیم‌های تلگراف میان تهران و شهرستان‌ها را قطع کرد و مراقب بود مردم ایران، از آنچه در تهران می‌گذشت، آگاه نشوند. از این‌رو، وقایع تهران پس از گذشت زمان به شهرستان‌ها و به‌ویژه تبریز می‌رسید. انجمن تبریز به عموم شهرستان‌های ایران و حوزه علمیه نجف تلگراف زد و از اوضاع تهران و بدخواهی محمدعلی‌شاه اظهار نگرانی کرد (ملک‌زاده، ۱۳۸۳: ۳/۶۸۸-۶۸۹).

سواران ایل کلهر و ایل سنجابی در کرمانشاه، پیش و پس از به‌توپ بسته‌شدن مجلس، به محمدعلی‌شاه پیوستند (همان: ۵/۱۰۸۳؛ سنجابی، ۱۳۸۰: ۱۷۱). این ایلات، در دوره مشروطه‌خواهی مردم

داده و در آن به مغشوش بودن اوضاع شهر و دعوای شدید در دو نقطه از شهر اشاره می‌کند که با دخالت عده‌ای از سادات و بزرگان فیصله می‌یابد. در این گزارش آمده که ظهیرالدوله در قلعه حکومتی منزل دارد و در انتظار است که شاید دوباره به حکومت برگردد و سیف‌الدوله هنوز از تهران حرکت نکرده است. همچنین برای افرادی که اموالشان غارت شده هیچ اقدامی صورت نگرفته است (همان: ۶۵-۶۷). در نامه‌ای که با مهر و امضای شخصی به نام علی (۲۲ رمضان ۱۳۲۵) از کرمانشاهان برای آقا محمدمهدی مجتهد کرمانشاهی به نجف فرستاده شده، از اوضاع آشفته شهر و ناامنی که حتی موفق نمی‌شوند فرایض خویش را در مساجد به‌جا آورند و به نصایح و مواعظ گوش بسپارند، زبان به شکوائیه گشوده و درخواست کرده که ایشان اقدامی در این باره نماید. سپس گزارش می‌دهد که هنوز از آمدن سیف‌الدوله خبری نیست و فقط شریف‌الملک امور حکومت را در اختیار دارد که «آن هم در نهایت بی‌کفایتی و بی‌حالی که به‌هیچ‌وجه امنیت داخل و خارج را نداریم» (همان: ۶۳-۶۵).

در گزارش وزارت خارجه روسیه در سال ۱۳۲۵ق/ ۱۹۰۷م درباره ولایات ایران، به وجود آشوب و اغتشاش در کرمانشاه اشاره شده و علت آن را خروج ناگهانی ظهیرالدوله، حاکم محلی، که از دست طلبکاران بی‌شمار خود به همدان گریخته، دانسته است. این گزارش، وضع گرفتن مالیات را، به‌سبب تغییر حاکم در کرمانشاه که در آن سال هفت بار روی داده بود، بسیار وخیم ذکر کرده است؛ زیرا که از کل مبلغ ۱۵۰ هزار تومان مالیاتی که در پایان سال می‌بایست اخذ می‌شد، فقط حدود ده‌هزار تومان

۱. براساس گزارش وزارت خارجه روسیه، محمدعلی‌شاه در نامه‌ای به مجلس هدف خود را از خروج از شهر، میل به استراحت در قصر خارج از شهر خود و به‌دور از زندگی شهری اظهار کرد. مجلس در پاسخ با نامه شدیداللحنی وی را به ایجاد نگرانی مغرضانه با خروج ناگهانی از شهر، برخلاف اراده ملت متهم و اعلام داشت که ملت این عمل شاه را تهدیدی برای امنیت و آزادی خود می‌داند (کتاب نرنجی، ۱۳۶۶: ۱/۲۱۸-۲۱۹).

کرمانشاه، امور این ایالت در دست ظهیرالملک قرار گرفت. یکی از وقایع این ایام تبعید آیت‌الله بهبهانی به عتبات، به دستور محمدعلی‌شاه، پس از به‌توب بستن مجلس، بود. پس از اینکه سید و همراهانش را به مأموران در کرمانشاه تحویل دادند، مأموران می‌ترسیدند که سیدکمال‌الدین بهبهانی، برادر سید که در کرمانشاه مقام اجتهاد داشت، مردم را برای رهایی بهبهانی تحریک کند. از این رو در روستای سلیمانیه، در نزدیکی بیستون، از بهبهانی و همراهانش پذیرایی کردند. پس از مدتی او را به ظهیرالملک تحویل دادند و مدت هشت‌ماه، زیر نظر عده‌ای سرباز در دهستان دینه‌ور، بخش صحنه، اقامت داشتند. سپس با اجازه دولت، بهبهانی در میان استقبال مردم به کرمانشاه وارد شد و از آنجا به عتبات رفت (صفایی، ۱۳۶۳: ۱/ ۱۹۸-۱۹۹). در سندی به‌تاریخ ۱۱ ذی‌قعدة ۱۳۲۶، آیات عظام محمدکاظم خراسانی و ملاعبدالله مازندرانی پیامی به ایلات کلهر و کلیایی و احمدوند صادر کردند و از آنان خواستند که به مجاهدین آذربایجانی بپیوندند و ترتیب آزادی آقا سیدعبدالله بهبهانی را، که به خطه کرمانشاه تبعید شده، بدهند (سناد نهضت، ۱۳۶۸: ۱۱۸-۱۲۰). سند دیگری موجود است که در آن آیت‌الله محمدکاظم خراسانی، به ایلات و طوایف کرمانشاهان پیام فرستاده و همان خواسته‌ها را تکرار نموده است (همان: ۱۲۰-۱۲۱). ظهیرالملک نیز طی تلگرافی در ۱۱ جمادی‌الآخر ۱۳۲۶ به سپهسالار اعظم، در خصوص سلوک با آیت‌الله بهبهانی و برادرش که آیا به شهر داخل شوند، یا از همان بیرون شهر راهی مقصد تبعید شوند، کسب تکلیف می‌نماید (همان: ۱۰۴؛ سلطانی، ۱۳۷۳: ۳

کرمانشاه حملات بسیاری به شهر داشتند و گرفتاری‌ها و آشوب‌های متعددی راه انداختند و اینک هم به محمدعلی‌شاه پیوسته بودند. پس از انتشار خبر رفتن محمدعلی‌شاه به باغ‌شاه، تلگراف‌هایی از رشت و اصفهان برای انجمن ولایتی کرمانشاه و همراهی آنها با مشروطه‌خواهان تهران فرستاده شد (ملک‌زاده، ۱۳۸۳: ۳/ ۶۹۲). پس از به‌توب بستن مجلس^۱، به‌دستور محمدعلی‌شاه، از طرف برخی روحانیون کرمانشاه تلگرافی مبنی بر تحریم مشروطه ارسال شد. این افراد، کسانی مانند محمدناصر، ابوعلی امام‌جمعه، ابوالقاسم میرزا رئیس‌العلماء، حاجی آقا اکبر، آقا علی‌آقا، آقا رحیم، آقا محمدصالح، حاجی آقا ولی و سلطان‌العلماء بودند (همان: ۴/ ۸۹۹؛ کشاورز، ۱۳۷۷: ۱۱). البته کسانی از سران مشروطه‌خواه، مانند آقا محمدمهدی و معتضددوله، هم تلگرافی در ستایش و تشکر از محمدعلی‌شاه در «سرکوب اشراک [مشروطه‌خواهان] و رفع ماده بی‌نظمی ارسال کردند» (ملک‌زاده، ۱۳۸۳: ۳/ ۹۱۵). این احتمال وجود دارد که سرکوب باعث شده بود که مشروطه‌خواهان در مقطعی از زمان با مستبدین همراهی کنند.

د) حکومت ظهیرالملک؛ ناآرامی‌ها و آشوب‌های

درون شهری

پس از کناره‌گیری ظهیرالدوله و بروز آشفتگی در

۱. در ماجرای به‌توب بسته‌شدن مجلس، به دلیل گرایش مشروطه‌خواهی ظهیرالدوله، خانه وی و «انجمن اخوت» که او بنیاد گذاشته بود نیز مورد شلیک توپ قرار گرفت و تخریب و غارت شد (کتاب نارنجی، ۱۳۶۶: ۱/ ۲۴۵).

(۵۰۸).

مسافرین و یا جنگ مابین خود بودند. طوایف کاکاوند هم قصد حمله به کرمانشاه را داشتند و آنجا را تهدید می‌کردند. در جمادی‌الاول ۱۳۲۶ ظفرالسلطنه، حاکم جدید، هنوز نیامده بود و شهر به‌حال اغتشاش باقی و تجارت هم متروک گردیده بود (همان: ۱۹۰، ۲۲۰).

ظفرالسلطنه با وجود انتصاب به حکومت کرمانشاه به این شهر نیامد و از این منصب صرف‌نظر کرد. مشکلاتی در حکومت کرمانشاه وجود داشت که پیشرفت کار را در این شهر بسیار دشوار می‌کرد. غارت اموال مردم کرمانشاه را صدهزار تومان معین کرده بودند که سه قسمت بشود؛ یک قسمت را حاجی آصف‌الدوله که زمان غارت حکومت داشته و نتوانسته جلوگیری کند بدهد؛ یک قسمت را نیز سرتیپ فوج زنگنه و رئیس توپچی که زیردستان آنها غارت کرده بودند بدهند؛ یک قسمت هم باید از مردم شهر دریافت می‌شد. دریافت مالیات سال گذشته نیز بود (مغیث‌السلطنه، ۱۳۹۰: ۱۸۴) و همچنان حکومت در اختیار ظهیرالملک و پسرش اعظم‌الدوله بود. از سویی، اوضاع کرمانشاه آرام نبود و تشنج میان مشروطه‌خواهان و مستبدان وجود داشت. در همین زمان فتوایی از آیت‌الله آخوند ملا محمدکاظم خراسانی رسید که پرداخت مالیات را به محمدعلی‌شاه تحریم کرده بود. این حکم را آزادی‌خواهان کرمانشاه چاپ و مخفیانه در شهر منتشر کردند (سنجایی، ۱۳۸۰: ۱۷۸). با وجود این تشنجات در شهر، در ادامه آن، غائله آتش زدن و غارت حسینیّه متعلق به معین‌الرعا یا که از مستبدین

ظهیرالملک که در این دوران پیر و ناتوان شده بود، امر حکومت را به فرزند ارشدش، محمدحسین‌خان اعظم‌الدوله سپرد و نایب‌الایاله شد. اعظم‌الدوله فردی مستبد بود و به‌درستی حکومت نمی‌کرد و احکام سختگیرانه‌ای صادر می‌نمود و برخی افراد را که جرایمی هم مرتکب شده بودند سر برید یا جلوی دهانه توپ گذاشت و منهدم کرد. از این رو گزارشی به تهران رسید که نایب‌الحکومه کرمانشاه بعضی اشخاص را بدون محاکمه صحیح، حکم به قتل داده است. در این خصوص از وزیر داخله در مجلس استیضاح شد. وزیر داخله جواب داد که به محض وصول این خبر، به نایب‌الحکومه حکم نموده است که به تهران برای محاکمه حاضر شود (معمدی، ۱۳۸۵: ۱۶۱-۱۶۳؛ کتاب آبی، ۱۳۶۳: ۱/ ۱۷۹)؛ که البته این امر تا فروافتادن محمدعلی‌شاه از تخت سلطنت محقق نگردید!

انعکاس مجازات‌ها در تهران سبب گردید که در ماه ربیع‌الثانی ۱۳۲۶، ظهیرالملک را از حکمرانی معزول و به‌جای او شاهزاده عزیزالله‌میرزا ظفرالسلطنه را به حکومت کرمانشاهان منصوب کنند. این عزل و نصب موجب وخیم‌تر شدن اوضاع شد. تحرکات ایلات دور و نزدیک کرمانشاه در بروز اغتشاش شهر مؤثر بوده است. این وضعیت آشفته در گزارش کنسول‌گری بازتاب یافته است (کتاب آبی، ۱۳۶۳: ۱/ ۱۸۸). همچنان وضعیت کرمانشاه تا ماه‌ها بعد در حالت آشفته و ناآرامی بود، ایلات مشغول غارت

۱. پس از خلع محمدعلی‌شاه و باز شدن مجلس شورای ملی، قضیه محاکمه اعظم‌الدوله دوباره مطرح شد. درباره شرحی از آن، رک: سنجایی، ۱۳۸۰: ۱۸۲-۱۸۳؛ معمدی، ۱۳۸۵: ۱۶۴.

تمام آذربایجان، اصفهان و شیراز و خراسان و استرآباد حامی مشروطه و بر ضد دولت شده و اعتناء به احکام اولیای دولت ندارند، باز بالنسبه کرمانشاه امن و امان و ارزاق فراوان و مردم شهر آسوده‌اند (همان: ۳۱۱).

این رخدادها نشان می‌دهد که افزون‌بر اختلافات و ستیزه‌های میان مشروطه‌خواهان و مستبدین، تاخت و تاز ایلات به شهر و درگیری با آنها باعث آشوب و ناآرامی در شهر شده بود. هرچند می‌توان درگیری با ایلات مانند کلهر را که در مقطعی به هواداری از محمدعلی‌شاه برخاسته بودند نیز درگیری مشروطه‌خواهان با مخالفان مشروطه دانست.

پس از این وقایع، داودخان کلهر از تقویت همه‌جانبه شیرخان صمصام‌الممالک، رئیس ایل سنجابی و حکمران دولتی قصرشیرین، از جانب حکومت کرمانشاه اطلاع می‌یابد. ایل گوران که هم‌پیمان ایل کلهر و ذی‌نفع در امر حکومت قصرشیرین و مرتع زهاب بودند، با ایل کلهر در پی حمله و اخراج سواره‌های سنجابی برآمدند. شیرخان سنجابی که رویارویی با اردوی آماده را در توان خود ندید، در مقام اطاعت و تسلیم به داودخان برآمد (سلطانی، ۱۳۷۳: ۲/ ۵۷۹). کنسول‌گری انگلیس از ورود ایل کلهر و گوران به سرپل در یک منزلی قصرشیرین در ماه شوال، به قصد حمله به صمصام‌الممالک، گزارش داده است (کتاب آبی، ۱۳۶۳: ۲/ ۳۵۱). در این ایام، کنترل جاده‌های منتهی به کرمانشاه و نقاط اطراف کاملاً در دست طایفه داودخان قرار گرفته بود (بیگلری، ۱۳۷۴: ۲/ ۵۰۷). این حملات و درگیری‌ها دوباره باعث شد اوضاع

شهر بود، درگرفت^۱. اقتدار روزافزون ایل کلهر و شهرت فراگیر داودخان، ایلخان کلهر، در کرمانشاه باعث شد که او به‌سوی مرکز حکمرانی کرمانشاه پیشروی کند و قصد از میان برداشتن محمدعلی‌خان، ایلخانی سابق کلهر، را داشت که با پشتیبانی حکومت مرکزی و ایلات کرمانشاه و ناراضیان کلهر برای او مانعی شمرده می‌شد (سلطانی، ۱۳۷۳: ۲/ ۵۷۸).

در رمضان ۱۳۲۶، شهر کرمانشاه در اوج اغتشاش بود. محمدعلی‌خان را سوارهای سردار مظفر، پسر داودخان کلهر، گرفته و به خارج شهر می‌برند. به تلافی این امر، اهالی شهر اجتماع کرده، سالار اقبال و ضرغام‌الدوله جوانمیر، پسران داودخان، را که در منزل فردی در شهر بودند، محاصره می‌کنند. پسران داودخان خواستار ملاقات با فریدالملک کارگزار وزارت امور خارجه در کرمانشاه شدند و او نیز پس از مشورت با اعظم‌الدوله نایب‌الایاله آنها را به دارالحکومه آورده و جمعیت را پراکنده کردند. در این درگیری‌ها هیجده نفر از طرفین کشته شدند. از اهل شهر دوازده نفر کشته شده بودند. در این واقعه مردم کرمانشاه، با هم متحد شدند تا این‌که بر کلهرها غلبه کردند و پسران داودخان و چند نفر از کلهرها را که در دارالحکومه تحت نظر بودند با مالیات کلهر که بیست‌ودو هزار تومان محاسبه شده بود، معاوضه کردند (فریدالملک، ۱۳۵۴: ۳۰۴-۳۰۵). در این تاریخ، در خاطرات فریدالملک، کارگزار وزارت امور خارجه، آمده است:

۱. این بلوا بر سر توهین و کتک‌کاری بعضی از اتباع معین‌الرعا با میرزا احمدخان معتضالدوله وزیری اتفاق افتاد. شرحی از آن در: سنجابی، ۱۳۸۰: ۱۷۹؛ معتمدی، ۱۳۸۵: ۱۵۷-۱۶۱.

کرمانشاه آشفته و دچار آشوب شود و راه‌ها ناآرام گردد (ناظم‌الاسلام، ۱۳۷۷: ۴/۲۶۳).

صمصام‌الممالک، حکمران قصر شیرین که مجادله با ایلات کلهر و گوران را در توان خود نمی‌دید، به حکم داودخان برکنار شد و سپس به داودخان پناه آورد. داودخان خود را به کلی از تحت حکومت محلی خارج می‌دانست و نتیجه این شد که راه‌ها در اختیار ایل داودخان قرار گرفت و دو ایستگاه پستی را به سرقت بردند. به عقیده کنسول انگلیس، اگر داودخان تنبیه نشود، آن ولایات به تدریج برای اروپاییان هم ناامن خواهد شد و به تجارت انگلیس، که مقدار معتنا بهی است، زیان وارد خواهد شد و یک حکومت مقتدری لازم است. به عقیده او حکمران کنونی، ظهیرالملک زنگنه، که رئیس یکی از ایلات محلی است، از آن می‌ترسد که اگر بر ضد ایلات دیگر اقدام نماید وقتی که حکومت را از دست بدهد، از ناحیه آنها دچار زیان بشود (کتاب آبی، ۱۳۶۳: ۲/۳۸۴-۳۸۵). شدت بی‌نظمی در کرمانشاه در این دوران به حدی بود که اعضای انجمن در نامه‌ای به تاریخ ۱۷ ربیع‌الثانی ۱۳۲۶، از آیت‌الله آقا محمدمهدی برای اعاده نظم استمداد می‌طلبند. در این نامه تأکید شده که به دلیل نبودن حکومت مقتدر و نیروی مسلح در کرمانشاه، هرج و مرج در شهر پدید آمده و اکراد و الوار فرصت تجاوز پیدا کرده از کنگاور تا کاروانسرای ماهدشت را غارت کرده و بارها کاروان‌ها و زائرین را چپاول نموده‌اند. نه از تهران کسی به داد مردم می‌رسد و نه در کرمانشاه حاکم مقتدری است که به دفاع از شهر برخیزد. این وضعیت موجب جرأت و جسارت مهاجمان شده و باعث نگرانی و وحشت مردم شده‌اند. شکایات

مکرر مردم به پایتخت برای برقراری امنیت و آسایش مردم نیز بی‌فایده بوده است. در ادامه نامه اشاره شده تنها کسی که می‌تواند با قدرت نظامی، اشرار را مجازات و نظم را در شهر و اطراف آن برقرار نماید منحصر به ظهیرالملک است که رؤسای ایلات و اعیان از وی حرف‌شنوی دارند اما ایشان هم به دلایلی کناره گرفته و تا علما و بزرگان شهر به او اصرار نکنند اقدامی انجام نمی‌دهد. از این رو انجمن از آقا محمدمهدی می‌خواهند که به ظهیرالملک برای برقراری نظم در شهر و بیرون از آن توصیه‌ای بنماید (سناد نهضت، ۱۳۶۸: ۹۳).

همچنین، خطر تصرف کرمانشاه و استقرار حکومت محلی کلهر در این شهر از سوی سواران ایل کلهر وجود داشت و همین امر، مأمورین داخلی و خارجی را نگران ساخته بود (کتاب آبی، ۱۳۶۳: ۲/۳۸۴). بنابر نظر کنسول‌گری انگلیس در کرمانشاه، غیرممکن نبود که پس از اقدامات تهدیدکننده صمصام‌السلطنه بختیاری در اصفهان، این عمل بختیاری را سایر طوایف هم پیروی نمایند، یعنی ایل کلهر در کرمانشاه و ایل قشقایی در شیراز (همان: ۳۶۷). در این دوره، داودخان تغییر موضع داد و به سوی مشروطه‌خواهان گرایش پیدا کرد. به طوری که کنسول‌گری انگلیس در گزارشی با یادآوری تلگراف قبلی خود که شرح داده بود امکان دارد سایر طوایف، خصوصاً قشقایی و کلهر، همین روش بختیاری را تعقیب نمایند و شیراز و کرمانشاه را تصرف نمایند، تأکید می‌کند که «علی‌الظاهر اکنون داودخان طرح آشتی با مأمورین کرمانشاه ریخته است» (کتاب آبی، ۱۳۶۳: ۲/۴۰۹-۴۱۰). اما باز هم راه‌های کرمانشاه بی‌نهایت مغشوش و ناامنی رو به ازدیاد بود

(همان: ۴۰۰). علمای مشروطه‌خواه در عراق، طی تلگرافی، به آیت‌الله آقا محمد مهدی کرمانشاهی از اعلام همبستگی داودخان با مشروطه‌خواهان تشکر می‌نمایند (اسناد نهضت، ۱۳۶۸: ۱۳۶).

شب پنجم ربیع‌الاول ۱۳۲۷، واقعه غیرمنتظره‌ای در کرمانشاه روی داد و بلوای عام شد. بنا بر گزارش‌ها، عده‌ای از افراد شهر یک‌باره از اطراف به محله جماعت یهود حمله برده، خانه‌های آنها را غارت کردند و سه خانه را هم آتش زده و چند نفر هم پس از زخمی شدن مردند. حادثه به علت مرگ پسر دوازده ساله‌ای، که شاگرد جوراب‌باف مسیحی (یهودی‌الصل) بود، رخ داد و عده‌ای، که از آنها به اجامر و اوباش تعبیر شده، به تحریک مغرضین، با انتشار این خبر مردم را به هیجان آوردند به‌گونه‌ای که حکومت قادر به حفظ امنیت نبود. بزرگان شهر نتوانستند از یورش مردم به محله یهود جلوگیری نمایند و یورش‌کنندگان به غارت محله مشغول شدند. بزرگان تصمیم گرفتند برای ساکت کردن مردم و رفع شورش، جوراب‌باف را قصاص نمایند اما سودی نبخشید و همچنان غارت ادامه داشت (فریدالملک، ۱۳۵۴: ۲۸۳-۲۸۵). با این حال، افراد بسیاری از شهروندان مسلمان در نجات جان همسایگان یهودیشان و حفظ آنها از اقدامات خشونت‌آمیز تلاش می‌کردند (براون، ۱۳۸۰: ۲۷۷).

اما نقش کنسول‌گری انگلیس در این واقعه قابل توجه است. کنسول‌گری طی پیغامی از ظهیرالملک، حاکم شهر، خواست که از وارد شدن آسیب و ضرر به مدرسه آلیانس اسرائیلی جلوگیری کند. سپس یهودیان معتبر شهر را در کنسول‌گری پناه دادند (کتاب

آبی، ۱۳۶۳: ۲/ ۵۳۲، ۵۳۳). در خاطرات فرید اشاره‌ای به نقش نیروهای حاکم شهر در این آشوب نشده است (فریدالملک، ۱۳۵۴: ۲۸۳-۲۸۵)، اما در گزارش کنسول‌گری چند بار ذکر شده که سربازهای حاکم هم در چپاول شرکت داشته‌اند و به فرمان حکومت غارت و چپاول کرده‌اند. این گزارش، ضعف حکومت و فقدان قشون را سبب این اغتشاش دانسته‌است. همچنین از کنسول‌گری، طی تلگرافی به وزیر مختار انگلیس، عزل حاکم را درخواست می‌کنند (کتاب آبی، ۱۳۶۳: ۲/ ۵۳۲، ۵۳۳). کنسول‌گری از مأمورین محلی شکایت شدیدی به دولت ایران نمود و غرامت و خسارت وارده به اموال انگلیس را مطالبه کرد (همان: ۴۴۶). در پی این واقعه و نیز وقایعی که پیشتر بدان اشاره شد، ظهیرالملک برکنار گردید و ظهیرالدوله، حاکم سابق، دوباره به حکومت کرمانشاهان منصوب شد. احتمال نقش کنسول‌گری انگلیس و سفارش آنها در برکناری ظهیرالملک و گماردن ظهیرالدوله وجود داشته است. زیرا که کنسول‌گری انگلیس خواهان حکومت مقتدری بود. این مسئله برای آنها مهم بود که با انتصاب ظهیرالدوله، حاکم شهر آسوده‌تر بتواند ایل کلهر و سایر ایلات سرکش را فارغ از واکنش‌های بعدی آنها سرکوب نماید. از سویی، کفایت ظهیرالدوله در قضیه تحصن اهالی کرمانشاه در کنسول‌گری و آرام کردن آشوب میان مشروطه‌خواهان و مستبدین، در جمادی‌الاول ۱۳۲۵ را در نظر داشتند و این قابلیت‌ها

۱. دربارهٔ مناصب ظهیرالدوله در سال‌های ۱۳۲۵ تا ۱۳۲۷، ر.ک: خاطرات و اسناد ظهیرالدوله، ۱۳۵۱: هیجده؛ کتاب نارنجی، ۱۳۶۶: ۲۵۹، ۲۵۲/۱

باعث شده بود که دوباره حاکم شود. با اینکه ظهیرالدوله از مشروطه‌خواهان بود، اما میانه‌روی او در فرونشاندن تشنج‌ها، در گماشته شدنش در دوره‌های آشوب مؤثر بوده است.

در این مقطع، داودخان، رئیس ایل کلهر، در پی جلب دوستی و موافقت ایل سنجایی برآمد. اقتدار وی در منطقه و بی‌اعتنایی‌اش به حکومت موجب ناخوشایندی کنسول‌گری انگلیس بود. داودخان با شیرخان صمصام‌الممالک رئیس سابق ایل سنجایی، عقد اتحادی می‌بندد و با انتصاب او به مقام سابقش موافقت می‌کند. در پی این تصمیم، حبیب‌الله‌خان، حاکم قصر شیرین، ناچار می‌شود که این مقام و ریاست ایل مزبور را رها کند. چنانچه ملاحظه می‌شود، داودخان عملاً حاکم قصر شیرین را بدون مراجعه به اراده حکومت، برکنار و منصوب می‌نماید و همچنین امر می‌کند که چه کسی باید رئیس ایل سنجایی شود (همان: ۵۳۳).

زمانی که این وقایع رخ می‌داد، در تبریز کمبود نان و خواروبار شدید شده بود و بهانه به‌دست نمایندگان روس و انگلیس داده بود که از محمدعلی‌شاه درخواست کنند دوباره مشروطه را بپذیرد و مجلس را باز کند تا از این طریق جنب و جوش مردم فروکش نماید و آرامش ایجاد شود. اما شاه این پیشنهادها را نپذیرفت و اوضاع تبریز سخت‌تر شد. در نتیجه، روس‌ها سپاه وارد ایران کردند. چون محمدعلی‌شاه با این گرفتاری‌ها روبه‌رو شد، مشروطه را پذیرفت و فرمان‌هایی صادر کرد. در ۱۴ ربیع‌الثانی، گفتگوی آشتی و مشروطه در میان مردم بود. مردم در تهران و تعدادی از شهرهای دیگر از شب پانزدهم به جشن پرداختند و تا یک

هفته بازارها را چراغان نمودند؛ ولی شورشیان گیلان سر فرود نیاوردند و همان شب پانزدهم قزوین را گرفتند (کسروی، ۱۳۷۹: ۲۴، ۲۵). با انتشار خبر استقرار مشروطیت در کرمانشاه، حکم شد یک شب شهر را آذین بندند و بازارها را چراغان نمایند، اما مردم از شدت ذوق و اصرار تا سه شب چراغان نمودند (کتاب‌آبی، ۱۳۶۳: ۳/ ۵۶۷). در این زمان، ظهیرالدوله در حکومت کرمانشاه بود. ایل سنجایی و گوران هم با یکدیگر درگیر بودند (همان: ۵۶۷). انجمن محلی، که در مشروطه سابق انتخاب شده بود، دوباره مشغول کار شد؛ اما شیوه کار آنها به مذاق کنسولگری انگلیس خوش نیامد. در گزارش آنها آمده است که انجمن «عوض اداره نمودن شهر، مشغول مذاکرات و عملیات سیاسی» هستند (همان: ۶۰۲).

ه) وقایع کرمانشاه در دومین دوره حکومت

ظهیرالدوله

ظهیرالدوله در ۲۴ جمادى‌الاول ۱۳۲۷، رسماً عنوان حکمران کرمانشاه را یافت و به محض ورود به کرمانشاه، در این شهر انجمن اخوت را تأسیس کرد و به یاری مریدان و ارادتمندانش، خانقاهی مجلل بنیاد نهاد و صدها نفر به ایشان دست ارادت دادند. حاج داداش (مستشارعلی) به سرپرستی انجمن اخوت کرمانشاه مأمور شد و مجله اخوت چند سال به‌همت وی به چاپ رسید (صفایی، ۱۳۶۳: ۱/ ۱۶۳). در این دوره نیز حوادث مربوط به مشروطیت همچنان فضای شهر کرمانشاه را تحت تأثیر خود داشت. مردم کرمانشاه نسبت به وقایع تبریز بی‌تفاوت نبودند و تلگرافی که از طرف علما، خوانین و اعیان همدان به مردم، علما و اعیان

محرمانه از داودخان کلهر بپرسد که اگر او را فراخواند آیا خواهد آمد یا نه؟ و با چند نفر سوار و چند روزه خودش را می‌تواند به تهران برساند (خاطرات و اسناد ظهیرالدوله، ۱۳۵۱: ۴۱۹). هر چند این عمل اجرا نگردید و ظهیرالدوله در پی ابلاغ و نتیجه این پیام برنیامد، از طریق سایر مأموران پیغام این تلگراف به داودخان رسید (همان: ۴۳۲)؛ اما این مسئله، یعنی اعتماد به قدرت ایل کلهر و شخص داودخان، سبب شد که داودخان با نزدیکی به محمدعلی‌شاه، به‌جای همراهی با ایل بختیاری و سایر مشروطه‌خواهان، در برابر آنها قرار گیرد^۲ (سلطانی، ۱۳۷۳: ۵۲۸ / ۲). این در حالی است که برخی ایلات کرمانشاه برای اجرای حکم آیت‌الله آخوند ملامحمدکاظم خراسانی، در دفاع از مشروطه‌خواهان، از خود آمادگی نشان دادند و با ایل بختیاری اظهار همراهی نمودند^۳ (ناظم‌الاسلام، ۱۳۷۷: ۵ /

کرمانشاه مخاپره شد، حس هم‌دردی آنان را برانگیخت. این تلگراف در مسجد جامع، در روزی که اجتماع علما و اعیان در «انجمن جامع اتحاد» بود، قرائت شد و حاضرین به حال تبریزی‌ها، که زیر فشار نیروهای قزاق و سالدات روس بودند، گریه کردند^۱ (فریدالملک، ۱۳۵۴: ۳۱۸). ظهیرالدوله به‌همراه علما، شاهزادگان و اعیان شهر در ۳ جمادی‌الثانی ۱۳۲۷ در منزل حاجی آقااکبر مجتهد حاضر شدند و در مورد امنیت شهر و ترتیب مجلس انجمن ایالتی مذاکراتی طولانی کردند. پس از آن آقا محمدمهدی به منبر رفت و مردم را در مورد اتفاق و اتحاد با هم وعظ و نصیحت کرد. دو روز بعد، شش نفر را برای نظارت در تعرفه دادن به مردم کرمانشاه معین کردند: امین‌الممالک، استاد محمد معمارباشی، شاهزاده محمدباقر میرزا، حاجی‌سید، معین‌الرعیایا، میرزا ابوالحسن خان زنگنه. در روز ۱۵ جمادی‌الثانی مشغول تعرفه دادن به مردم شدند که پس از اتمام تحویل تعرفه، برای انتخاب وکلا و اجزای انجمن ولایتی، از مردم رأی بگیرند (همان: ۳۱۸، ۳۱۹).

محمدعلی‌شاه توانایی کافی برای جلوگیری از مشروطه‌خواهان را نداشت و برای اینکه ایل کلهر را با خویش موافق و همراه سازد، در ۱۰ جمادی‌الثانی همان سال، به‌واسطه ظهیرالدوله، به داودخان متوسل شد. او به ظهیرالدوله تلگراف داد که به‌صورت

۲. در گزارشی، به حضور نیروهای کلهر و سنجایی در قشون طرفدار محمدعلی‌شاه در باغ‌شاه اشاره شده است. رک: کتاب نارنجی، ۱۳۶۶: ۱ / ۲۷۹).

۳. در پاسخ به تلگراف ملامحمدکاظم خراسانی در حفظ حقوق وطن و ایستادگی در برابر استبداد و حراست از مجلس، برخی از مشروطه‌خواهان کرمانشاه تلگرافی به علیقلی‌خان سرداراسعد بختیاری ارسال کردند که «تمام طبقات مردم کرمانشاهان از شهری و عشایر متفق‌الکلمه، با تمام قوا حفظ حقوق وطن و نفوذ امر حضرت آیت‌الارضین حاضر و حرکت و جان‌بازی را منتظر و منتظر اطلاع ثانوی هستیم.» تلگراف از جانب این افراد ارسال شد؛ سیدکمال‌الدین، آقامحمدمهدی، آقاعلی، آقارحیم، امام‌جمعه، حاجی آقااکبر، آقا سید بهاء‌الدین، محتشم‌الدوله، مظفرالسلطنه، معتضدالدوله، سلیمان‌میرزا، اکرم‌الدوله، اعظم‌الدوله، سردار اجلال، امیرمقتدر، معاضدالملک، فرخ‌خان ایلخانی، امین‌الممالک، نظام، معین‌الرعیایا، اعتمادالرعیایا، وکیل‌الرعیایا، قوام‌الرعیایا، رستم‌بیگ، عمادالسلطان (خاطرات و اسناد ظهیرالدوله، ۱۳۵۱: ۴۱۸، ۴۱۹).

۱. در این دوره پیام‌های متعددی از علمای نجف برای علما، رؤسای عشایر و مردم کرمانشاه صادر شده که آنها را تشجیع نموده‌اند که به طرفداری از مشروطه حرکت کنند و همانند دیگر شهرها با استبداد محمدعلی‌شاه مبارزه کنند (اسناد نهضت، ۱۳۸۶: سندهای ش ۴۸، ۴۹، ۵۱، ۵۳، ۵۴، ۵۸، ۵۹، ۶۱).

تصرف کرده است. کراسل تأکید داشت که مایل نیست در امورات محلی، که ابداً رابطه‌ای با منافع بریتانیا ندارد، دخالت نماید (کتاب آبی، ۱۳۶۳: ۳/۷۱۱).

با تصمیم ظهیرالملک برای اخراج معین‌الرعیای و برادرانش از شهر، هواداران ظهیرالملک نیز حسینیه معین‌الرعیای را آتش زدند و خانه رئیس‌التجار را غارت کردند و درگیری‌هایی رخ داد. در پی این وقایع، ظهیرالدوله از حکومت کرمانشاه استعفا داد و به مأمورین خارجی و علما نوشت که از حکومت استعفا داده است و از این پس کاری به وی احاله ندهند. اما عده‌ای از اعیان و علما نزد وی رفته و از او خواستند در این آشوب شهر استعفا ندهد (فریدالملک، ۱۳۵۴: ۳۲۱). ولی ظهیرالدوله به هیچ‌وجه

تصمیم خود را تغییر نداد و به منشی کنسولگری اطلاع داد تا وقتی که از تهران نیرو فرستاده نشود و تا زمانی که ظهیرالملک بر سر نزاع شخصی خود سرباز و تفنگ دولتی را به کار می‌برد، ابداً متصدی امور حکومتی نخواهد گردید. فردای استعفای ظهیرالدوله، داودخان با ۲۰۰ سوار برای کمک ظهیرالملک وارد شد. داودخان اظهار کرده بود که اگر معین‌الرعیای بدون هیچ شرطی تسلیم نشود، شهر را غارت خواهد کرد. در همان روز، خبر استعفای محمدعلی‌شاه رسید و این مطلب افکار عمومی را به‌خود درگیر ساخت (کتاب آبی، ۱۳۵۴: ۳/۷۱۲). در این میان، با میانجی‌گری منشی کنسولگری که اوضاع وخیم شهر را برای داودخان تشریح کرده بود، در آن شب حادثه‌ای رخ نداد و شهر آرام ماند و با درخواست ظهیرالملک، داودخان نیز سوارهای خود را مرخص کرد و فقط ۳۰ نفر همراه خود نگاه داشت (همان: ۷۱۲). البته این اقدام داودخان در ورود

از سوی مجاهدین رشت و انجمن ایالتی اصفهان نیز، برای همراهی با مردم کرمانشاه در عزیمت به تهران، دو تلگراف به انجمن ایالتی کرمانشاه مخابره گردید (کشاوری، ۱۳۷۷: ۷). در ۸ محرم ۱۳۲۷ تعدادی از سران شهری و ایلی نظیر عمادالرعیای، معین‌الرعیای، صمصام‌الممالک، فتح‌الله رئیس‌التجار و وثوق‌الممالک، در محضر آقا محمدمهدی کرمانشاهی تعهد می‌دهند که از آن پس، علیه یکدیگر اقدام سوء نکنند و در امور مهم با یکدیگر مشورت نمایند و در نتیجه برخی از آنان به مشروطه پیوستند. گزارش این عهدنامه با امضای سیدحسین‌الله رئیس‌التجار ارسال شده‌است (سناد نهضت، ۱۳۶۸: ۱۲۶).

در همان ماه جمادی‌الثانی، درگیری‌هایی میان مردم در شهر کرمانشاه آغاز گردید. این درگیری‌ها از آنجا ناشی شد که بین علمای شهر نزاع درگرفت و مردم کرمانشاه، به‌واسطه این نزاع، به دو قسمت تقسیم شدند. ریاست یک دسته از اینها با سیدکمال‌الدین، یکی از علمای تهران، بود که بیشتر اشخاص مهم شهر با او همراه شدند. دسته دیگر تحت ریاست معین‌الرعیای قرار داشتند که علمای محلی نیز مخفیانه با او همراهی می‌کردند. در ۲۴ جمادی‌الثانی میان این دو دسته جنگ آغاز شد. ظهیرالملک که رئیس قشون سیدکمال‌الدین بود معین‌الرعیای را شکست داد و فردای آن روز، معین‌الرعیای با دو نفر دیگر، بدون اجازه کاپیتان کراسل، کنسول انگلیس، در کنسولگری متحصن شدند. کراسل از ظهیرالدوله محافظ خواست که وی جواب داد این اقدام برایش ممکن نیست، زیرا هیچ قدرتی برایش باقی نمانده و ظهیرالملک قورخانه را

در شهر آشوب وجود داشت و بازار و دکان‌ها کماکان بسته بود (فریدالملک، ۱۳۵۴: ۳۲۶، ۳۲۷). در این ماه، ظهیرالدوله حاکم در برابر ظهیرالملک بی‌قدرت بود ولی دولت مرکزی به او قول همراهی داد و ۳۰ نفر قزاق و ۷۰ نفر سوار دیگر برای کمک او فرستاد. مختارالسلطنه نیز به ریاست قشون کرمانشاه تعیین و با فوج خود وارد کرمانشاه شد (کتاب آبی، ۱۳۶۳: ۳/ ۷۳۱). ظهیرالدوله در ۱۹ ذیحجه ۱۳۲۷ از کرمانشاه رفت و نظام‌السلطنه مافی حاکم شد (فریدالملک، ۱۳۵۴: ۳۲۷).

۴. نتیجه

از آنچه در این مقاله مطرح شد می‌توان نتیجه گرفت که در سال‌های ۱۳۲۴ تا ۱۳۲۷ق اوضاع سیاسی کرمانشاه، متأثر از فضای جنبش مشروطه‌خواهی، در تلاطم و آشوب بود. نیروهای مؤثر ایالت در دو دسته کلی مشروطه‌خواه و استبدادگرا موضع‌گیری کرده و درگیر جدال با یکدیگر بودند. در هر دو دسته، طیفی از حکام دولتی، علمای دینی، رؤسای ایالات (به‌ویژه کلهر، کردی و سنجابی)، بازاریان و تجار و اصناف شهری و دیگر گروه‌های فعال وجود داشتند. با اینکه انجمن‌هایی در شهر اعلام موجودیت کرده بودند، اما فعالیت مشروطه‌خواهی آنان در قالب همان دسته‌بندی بروز یافت. گفتمان موجود در فضای عمومی کرمانشاه گفتمان مشروطه‌خواهی و متأثر از تحولات تهران، مرکز کشور، و نشأت گرفته از حس آزادیخواهی و قانون‌خواهی مردم بود. مردم کرمانشاه از مظالم حکام دولت ناراضی و به حکومت مشروطه

به شهر خالی از زحمت و خسارت برای اهالی کرمانشاه نبود (فریدالملک، ۱۳۵۴: ۳۲۳).

در ماه رجب ۱۳۲۷، در فقدان حاکم، بیشتر امور معوق و تعطیل بود. اغتشاش کرمانشاه به اوج خود رسید و آذوقه هم، از ترس سواره و پیاده کلهر، از اطراف شهر نمی‌آوردند. در شب ۵ رجب، اهالی شهر با سواران ایل کلهر درگیری پیدا کردند و سرانجام داودخان از کرمانشاه فرار کرد. اگر چند روز بیشتر می‌ماند، شهر دچار فحطی می‌شد و به روستاها و مردم بسیار خسارت وارد می‌شد (همان: ۳۲۴، ۳۲۵). ظهیرالدوله در ۱۲ رجب پذیرفت که در حکمرانی باقی بماند و در ۱۶ رجب قرار بود که معین‌الرعا و میرزا فتح‌الله رئیس‌التجار را از کنسولگری انگلیس بیرون بیاورند و در عدلیه استنطاق کنند، اما معین‌الرعا شب پیش از آن از کنسولگری فرار کرد (همان: ۳۲۶).

در ۱۲ رجب، در حضور هیأت ناظران و رضی‌الملک، نماینده ظهیرالدوله، رأی‌گیری به‌عمل آمد. پس از قرائت آراء، افراد زیر، به‌ترتیب رأی، به‌عضویت و وکالت انجمن ولایتی کرمانشاهان انتخاب شدند: آقامحمد مهدی مجتهد، ۵۸۰ رأی؛ ابوالحسن‌خان زنگنه، ۴۱۸ رأی؛ حاجی ملاحسین پیشنماز، ۲۰۹ رأی؛ حاجی سیدعلی میرعبدالباقی، ۲۰۰ رأی؛ آقا شیخ هادی مجتهد، ۱۹۶ رأی؛ و شاهزاده محمدباقر میرزا، ۱۸۴ رأی. تعداد زیادی از معاریف شهر زیر صورت‌مجلس را امضاء و آن را تأیید کردند (نقی‌پور، ۱۳۶۹: ۲۳). در ۱۷ رجب، انجمن ولایتی با حضور ظهیرالدوله حکمران، علما، اعیان و جمعیت کثیری افتتاح گردید. در ماه شعبان همچنان

خسارت و وحشت ایلات مخالف مشروطه به شهر بر روی حمایت مردم از مشروطه‌خواهان تأثیر منفی می‌گذاشت و روند آن را کند می‌کرد. برخی از رؤسای ایلات نقش دوگانه‌ای ایفا می‌کردند و، به‌رغم حمایت از جریان استبدادگرا، گاه به حمایت از مشروطه متمایل می‌شدند. در هر دو حالت، تلاش آنها در قالب حمله به شهر و ایجاد خسارت و ناامنی متجلی می‌شد که اوضاع را متشنج می‌ساخت. آنچه تلاش مستبدین را با مشکل مواجه می‌کرد، مقاومت مشروطه‌خواهان و ارتباط آنها، به‌ویژه رهبر مذهبی آنان، با علمای آزادیخواه نجف و دیگر انجمن‌ها و احزاب و گروه‌های مشروطه‌خواه شهرهایی چون تهران و تبریز و اصفهان بود که در تحریک و تشجیع آنها می‌کوشیدند. افزایش فشارها در دوره استبداد صغیر بر مشروطه‌خواهان، دامنه حرکت این جریان را کاهش داد تا جایی که برخی از چهره‌های اصلی و فعال این جریان نقش واسطه و میانجی را ایفا کردند؛ زیرا اختلافات شخصیت‌ها و ایلات به خصومت‌های شخصی و انتقام‌گیری از یکدیگر تغییر یافت و اهداف مشروطه‌خواهی یا استبدادگرایی تحت‌الشعاع منازعات ایلی یا رقابت‌های خاندان‌های شهری قرار گرفت. اما براساس گزارش‌های موجود، حضور مردم شهر در عرصه‌هایی که برای حمایت از مشروطه لازم بوده، و همراهی آنها با شهرهای دیگر، در حمایت از مشروطه‌خواهان مشهود بوده است. در مجموع، اوضاع سیاسی کرمانشاه در سال‌های مقارن با جنبش مشروطیت، متأثر از پیامدهای این جنبش و کشمکش دوگانه مشروطه‌خواهی - استبدادگرایی درون شهر و بافت ایلی ایلات که را به عرصه این کشمکش وارد کرد و نیز سیاست‌های حکام

امیدوار بودند و این نظام را حامی و تأمین‌کننده حقوق خود و قانون‌مداری می‌پنداشتند. انتخاب نمایندگان دوره اول مجلس از آزادیخواهان و طرد مستبدین و تبعیت از آقا محمدمهدی که مشروطه‌خواهان کرمانشاه را رهبری می‌کرد، نشانگر آگاهی سیاسی - اجتماعی مردم شهر نسبت به ایجاد قانون و عمل به آن بود. این مطالبه به موضع‌گیری جریان استبدادگرا و مخالف مشروطه و بروز دسته‌بندی درونی در شهر و رویارویی دو گروه منجر شد. استبدادگرایان بر حمایت دربار و برخی از ایلات کرمانشاه، که به مداخله تحریک شده بودند، متکی بودند. درگیری و منازعات درونی موجب آشفتگی وضعیت سیاسی شهر و قتل و غارت و آشوب می‌شد و حملات ایلات مخالف مشروطه به شهر، که درصدد بهره‌بردن از وضعیت موجود در جهت افزایش قدرت ایلی خود بودند، بر پیچیدگی اوضاع می‌افزود. تغییر مکرر حکام دولتی، که برخی از آنان مسبب قتل و غارت‌ها و جنگ‌های خونین مداوم در شهر می‌شدند، و ناتوانی آنان از حل بحران‌ها و برقراری آرامش و ثبات در ایالت و حتی دامن زدن به اختلافات و تشدید آن، دامنه ناامنی را در کرمانشاه افزایش می‌داد و روند مشروطه‌خواهی را با موانع جدی روبه‌رو می‌ساخت. تحصن گاه به گاه جریان‌های فعال شهر در کنسولگری انگلیس، یا پناهندگی برخی از بزرگان به این کنسولگری و تأثیر اغتشاشات داخلی بر موقعیت آن، موجب دخالت کنسولگری در حوادث این دوره و ارسال گزارش‌هایی به مرکز و ایفای نقش در تغییر حکام دولتی کرمانشاه (نظیر تغییر ظهیرالملک) می‌گردید. فعالیت‌های مستبدین و حملات توأم با

رائین، اسماعیل (۱۳۷۸). فراموش‌خانه و فراماسونری در ایران. چاپ سوم. تهران: رائین.
رضوانی، محمداسماعیل (۱۳۷۱). مقدمه بر: سفرنامه ظهیرالدوله همراه مظفرالدین شاه به فرنگستان، [تهران]: مستوفی.
زرگری‌نژاد، غلامحسین (۱۳۹۰). رسائل مشروطیت. چاپ دوم. تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.

سلطانی، محمدعلی (۱۳۷۳). جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان. تهران: سها.

سنجابی، علی‌اکبر (۱۳۸۰). ایل سنجابی و مجاهدات ملی ایران: خاطرات علی‌اکبرخان سنجابی سردار مقتدر. به‌تحریر و تحشیه کریم سنجابی. تهران: شیرازه.
صفایی، ابراهیم (۱۳۶۳). رهبران مشروطه. تهران: جاویدان.

ظهیرالدوله، علی‌بن محمدناصر (۱۳۸۵). خاطرات و سفرنامه ظهیرالدوله. به‌کوشش سیف‌الله وحیدنیا. تهران: آبی.

غیرت کرمانشاهی، عبدالکریم (۱۳۳۸). کلیات آثار غیرت. با مقدمه و حواشی و تاریخ کرمانشاه به‌قلم محمدسعید غیرت. [تهران]: چاپخانه فردوسی.

فریدالملک همدانی، میرزا محمدعلی‌خان (۱۳۵۴). خاطرات فرید (از ۱۲۹۱ تا ۱۳۳۴ ه.ق.). گردآورنده مسعود فرید(فراگوزلو). تهران: زوار.

کتاب آبی؛ گزارش‌های محرمانه وزارت امور خارجه انگلیس درباره انقلاب مشروطه ایران (۱۳۶۳). به‌کوشش احمد بشیری. چاپ دوم. تهران: نو.

کتاب نارنجی؛ اسناد محرمانه وزارت خارجه روسیه تزاری درباره وقایع مشروطیت ایران (۱۳۶۶). ترجمه حسین قاسمیان. به‌کوشش احمد بشیری. تهران: پرواز.

کسروی، احمد (۱۳۷۹). تاریخ هیجده ساله آذربایجان. تهران: مجید و صدای معاصر.

دولتی کرمانشاه، آکنده از آشوب و تلاطم و آشفتگی و تنازع و درگیری درونی و ناامنی و بی‌ثباتی بود. تغییر مکرر حکام دولتی - امیرافخم، سیف‌الدوله، ظهیرالدوله، ظهیرالملک، ظفرالسلطنه، ظهیرالدوله (بار دوم)، نظام‌السلطنه مافی - نشان‌دهنده ضعف دولت مرکزی و پیچیدگی بحران برخی ایالات، نظیر کرمانشاه، بوده است.

منابع

اسناد انتخابات مجلس شورای ملی کرمانشاهان (در بیست و چهار دوره مجلس شورای ملی) (۱۳۹۰). به‌کوشش اردشیر کشاورز و علی ططری. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

اسناد نهضت مشروطیت در کرمانشاهان از آرشیو آیت‌الله حاج محمدمهدی کرمانشاهی (فیض مهدوی) لیدر ملیون کرمانشاه (۱۳۸۶). به‌اهتمام محمدعلی سلطانی. تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.

اوبن، اوژن (۱۳۶۲). سفرنامه و بررسی‌های سفیر فرانسه در ایران (ایران امروز ۱۹۰۷-۱۹۰۶، ایران و بین‌النهرین). ترجمه علی‌اصغر سعیدی. [تهران]: زوار.
براون، ادوارد (۱۳۸۰). انقلاب مشروطیت ایران. ترجمه مهدی قزوینی. چاپ دوم. تهران: کویر.

بیگلری، هرمز (۱۳۷۴). تاریخ کرمانشاه در عصر قاجار. کرمانشاه: طاق‌بستان.

خاطرات و اسناد حسین‌قلی خان نظام‌السلطنه (۱۳۶۲). به‌کوشش معصومه مافی و دیگران. چاپ دوم. تهران: تاریخ ایران.

خاطرات و اسناد ظهیرالدوله (۱۳۵۱). به‌کوشش ایرج افشار. تهران: کتاب‌های جیبی و فرانکلین.

دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۶۲). حیات یحیی. چاپ چهارم. تهران: عطار، فردوسی.

- کشاوری، اردشیر (۱۳۷۷). شرح وقایع مشروطیت در غرب کشور (زندگانی سردار یارمحمد کرمانشاهی گردگرد). کرمانشاه: طاق‌بستان.
- گروته، هوگو (۱۳۶۹). سفرنامه گروته. ترجمه مجید جلیلود. تهران: مرکز.
- گودرزی، علیرضا (۱۳۸۱). ایل کلهر در دوره مشروطیت. کرمانشاه: کرمانشاه.
- معمدی، فرج‌الله‌خان (۱۳۸۵). نهضت مشروطیت در کرمانشاه و کنگاور، یادداشت‌ها و خاطرات میرزا فرج‌الله‌خان معتمدی و امان‌الله‌خان ساری‌اصلان /میرتومان. به کوشش محمدعلی سلطانی. تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- مغیث‌السلطنه، یوسف (۱۳۹۰). نامه‌های یوسف مغیث‌السلطنه (۱۳۲۵-۱۳۳۴ق). به کوشش معصومه مافی. تهران: تاریخ ایران.
- ملک‌زاده، مهدی (۱۳۸۳). تاریخ انقلاب مشروطیت ایران. تهران: سخن.
- ناظم‌الاسلام کرمانی، محمدبن علی (۱۳۷۷). تاریخ بیداری ایرانیان. به اهتمام علی‌اکبر سعیدی سیرجانی. چاپ پنجم. تهران: پیکان.
- نقی‌پور، علی‌اکبر (۱۳۶۹). یارمحمدخان کرمانشاهی (سردار مشروطه). [تهران]: مؤلف.